

حکومت اسلامی از منظر امام خمینی رحمته الله علیه

زینب کاظمی^۱

چکیده

حکومت اسلامی، حکومتی است که علاوه بر آنکه همه‌ی قوانین و مقررات اجرایی آن برگرفته از احکام اسلام است، مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا یا به اذن خاص یا عام معصوم منصوب شده است.

سؤال اصلی که در اینجا مورد بحث است آیا حکومت اسلامی یک امر ضروری است؟ و متولی این حکومت کیست؟ اهمیت حکومت از جانب خداست و اگر واقع غدير شکل گرفت بر حسب اهمیت حکومت اسلامی بود اگر حکومت اسلامی باشد می‌توان قوانین اسلامی را اجرا کرد، و کسی میتواند مسئول حکومت اسلامی باشد که اذن از طرف خداوند داشته باشد.

حکومت به‌عنوان یک قدرت برتر، نقش محوری در تنظیم امور جامعه، تضمین اجرای قوانین و مقررات، در جامعه مذکور را بر عهده دارد. عدم وجود حکومت در جامعه بشری منجر به هرج و مرج و از هم گسیختگی خواهد شد.

بنابراین در همه نظریات ارائه شده حول حکومت، به ضرورت وجودی حکومت در جامعه اشاره شده است زیرا تمام هدف پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تشکیل حکومت اسلامی است که در حکومت اسلامی مبنای حکومت، حاکمیت مطلقه الهی است. حکومت اسلامی در حقیقت حکومت قانون از نوع الهی است. اگرچه محور اساسی و اصلی در این مقاله، تشکیل حکومت اسلامی از منظر امام خمینی است، اما نخست به مقایسه دیدگاه شیعه و سنی نسبت به حکومت، سپس دیدگاه میرزای نائینی رحمته الله علیه و امام خمینی رحمته الله علیه را بیان می‌کند. روش‌های استفاده شده در انجام این تحقیق به اعتبار موضوع روش توصیفی و تحلیلی بر اساس راهکار کتابخانه‌ای بیان شده است.

^۱ حوزه علمیه معصومیه (سلام الله علیها)، شیراز، طلبه سال پنجم.

کلید واژه: حکومت، اسلام، پیامبر ﷺ، امام خمینی رحمه الله.

مقدمه

حکومت به عنوان ضرورت اولیه زندگی اجتماعی بشر که همواره وجود داشته است و دین یعنی مجموعه مقررات و برنامه‌های سعادت انسان که حکایت از اراده تشریعی خداوند دارد، ضرورت عمده جامعه انسانی می‌باشند.

حکومت دینی شیعی، حکومتی است که قوانینش را از دین اخذ کرده و مشروعیت حاکمانش به نصب الهی باشد. بر اساس اندیشه سیاسی شیعه، حاکمیت، اصالتاً و بالذات از آن خداوند است. این حاکمیت از طرف خداوند به پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) تفویض شده است. بر همین مبنا مشروعیت حکومت پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین (علیهم السلام) ناشی از تفویض خداوند به ایشان است. از این رو، تمامی حکومت‌هایی که ناشی از اذن الهی نباشند، مشروعیت ندارند. بی‌شک انقلاب اسلامی با هر ژرفا و عظمتش و امدار، شخصیت ممتاز و والای رهبر انقلاب امام خمینی رحمه الله است که در تکوین پیروزی و مراحل پس از پیروزی انقلاب نقش برجسته و تعیین کننده داشت از جمله اقدامات بنیادین و اساسی امام در پیشبرد و نهایتاً پیروزی انقلاب اسلامی مطرح کردن نظریه ولایت فقیه است.

مرحوم نائینی رحمه الله سعی کرد جایگاه مردم را در نظام اسلامی به گونه‌ای تبیین نماید تا از یک سوی، حاکمیت دین در جامعه لطمه نبیند و از سوی دیگر، آزادی‌های مشروع و مشارکت‌های حیات بخش جامعه محفوظ بماند. در اندیشه سیاسی او شرایط برای طرح تمام نمای حکومت اسلامی، مناسب نبوده است. او، تنها برخی از اصول و قواعد حکومت اسلامی را مطرح کرده است.

امام خمینی رحمه الله نظام جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای مردم سالاری دینی و آرمان‌های اسلامی و ارزش‌هایی چون معنویت و عدالت اجتماعی به جای آن نشانده. تلاش شده است تا با بررسی تفاوت حکومت اسلامی از منظر امام خمینی رحمه الله و مرحوم نائینی رحمه الله به عنوان دو فردی که در صدد تشکیل حکومت اسلامی بودند، پرداخته شود.

نظر به اهمیت این دو چهره برجسته معاصر در شکل گیری نهضت‌های اسلامی مطرح است؛ در این پژوهش به تحلیل اندیشه‌های امام خمینی رحمته‌الله نسبت به حکومت اسلامی پرداخته شده است. این پژوهش بر مبنای توصیف و تحلیل نگاشته شده است.

۱_ مفهوم شناسی حکومت

واژه حکومت از ریشه عربی «حکم» گرفته شده است، حُكْمٌ، يَحْكُمُ، حُكْمًا او را منع کرد، باز داشت، لگام زد. حُكْمٌ يَحْكُمُ حُكْمَهُ حَكِيمٌ شد. حُكْمٌ يَحْكُمُ تحکیم فی الامر او را حکم کرد، حاکم کرد، دستش را در اجرای حکم باز گزارد، در مالش تصرف کرد، حکم (جمعش احکام) داوری به عدل، تصدی امور کشور و سیاست، حکمت و دانش است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۸، ص ۵۳۰)

حُكْمٌ و حاکم در لغت به یک معنا هستند، و از ماده حُكْمٌ، به معنای داوری و قضای به عدل، مشتق شده‌اند (حُ ک و مَ ت) (اسم مصدر) حُكْمٌ دادن، فرمان کردن، فرمانروایی (ابن منظور، ۱۹۵۵، ج ۲، ص ۲۰۱).

در اصطلاح حکومت به معنی قضاوت کردن، دستور دادن، داوری کردن است. در اصل به معنی فرمانروایی و حکمرانی است، اگر با صفتی به کار رود، برای بیان نوع رژیم سیاسی است؛ (آشوری، ۱۳۷۳: ۱۴۱) چنانچه گفته می‌شود: حکومت پارلمانی، حکومت سلطنتی.

در جای دیگر بیان شده است حکومت یعنی فرمانروایی کردن بر یک شهر یا کشور و اداره کردن شئون اجتماعی و سیاسی مردم؛ حکومت عادلانه: حکومتی که اساس آن بر عدالت باشد، حکومت ملک: یعنی انسان در کار خودش، اهلیش و مالش استقلال داشته باشد (معین، ۱۳۸۸: ۴۶۷)، مُلْکٌ: (بر وزن فُعْل)، در استعمال قرآن به معنی حکومت و اداره امور است ﴿...وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾ (آل عمران (۳): ۱۸۹)؛ «برای خدا است حکومت آسمان‌ها و زمین...»؛ مُلْکٌ: یعنی مالک شدن و صاحب شدن (قرشی بنایی، ۱۳۸۶: ۲۷۳)؛ حکومت (حُ مَ) حکومت؛ قضا قضاوت کردن، داوری کردن، حکم راندن، فرمانروایی کردن، سلطنت کردن، پادشاهی کردن است (دهخدا، بی تا، ج ۹: ۸۹) فرایند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک

دستگاه سیاسی در قلمرو معین، و اقتدار آن به وسیله یک نظام حقوقی و با استفاده از زور در اجرای سیاست‌هایش حفظ می‌گردد (آنتونی، ۱۳۷۷: ۳۲۵).

انواع حکومت و مباحث آن، بررسی رابطه میان جامعه و نوع نظام سیاسی و تبیین‌ها از حکومت‌ها بر اساس نظریه‌ها درباره جوامع و انواع آن‌ها و رشد و ترقی آن‌ها در ایجاد مفاهیم جدید در انواع حکومت، در حیطه جامعه‌شناسی سیاسی بوده و مسئله اصلی آن است (گیدنز، ۱۳۶۸: ۸۲؛ تام، ۱۳۷۷: ۳۲۵).

۲_ حکومت در اسلام

یکی از مهمترین مسائلی که اسلام برای آن اهمیت فراوانی قائل است، حکومت است. اسلام زمانی به هدف نهایی خود می‌رسد که حکومت تشکیل شود از این رو حکومت از نظر اهل سنت و شیعه بیان می‌شود:

۲_۱_ حکومت در تاریخ اهل سنت

اهمیت بحث حکومت اسلامی برای اهل سنت، نیز کمتر از شیعه نیست. در طلعه قرن حاضر، هر چند اندیشه ورزانی چون: رفاعه رافع الطهطاوی، یعقوب صنوع، شبلی شمیل و طه حسین، لب به ستایش تمدن غرب و دموکراسی حاکم بر آن گشودند، ولی سخت تأثیر اندیشه‌ها و آموزه‌های سید جمال‌الدین اسدآبادی، فکر دینی در جهان عرب و میان روشنفکران اهل سنت، می‌باشند (www.irna.ir/skhorasan).

۲_۲_ حکومت در شیعه

در تفکر شیعی، سزاوارترین فرد برای اداره جامعه اسلامی، پیامبر ﷺ است و بعد از ایشان به امام معصوم (علیه السلام) می‌رسد. حکومت از دیدگاه شیعه، وسیله است: وسیله‌ای برای تحقق احکام و الهی برای سعادت دنیا و آخرت بشر است. لذا، در صورت عدم رضایت مردم ضرورتی ندارد تا با زور و تزویر از آن حراست کرد. آنچه حاکم اسلامی باید هدف خود قرار دهد و از مسئولان حکومتی بخواهد «اجرای قرآن، گسترش عدالت و تعدیل ثروت، ریشه کن کردن بردگی و از میان بردن فواصل طبقاتی» می‌باشد. قطعاً چنین حکومتی و آموزه‌های مکتبی آن، برای حاکمان قابل پذیرش نیست. به همین دلیل همواره تشیع در اقلیت بوده است (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۶۲).

۳_ دیدگاه امام رحمه الله و میرزای نائینی رحمه الله از حکومت

در طول تاریخ، علما و اندیشمندان فراوانی پیرامون حکومت اسلامی و مبانی آن در عصر غیبت بحث کرده و دیدگاه‌های رهگشایی پیش روی جامعه نهاده‌اند. در میان آنان، دو فقیه اندیشمند و متفکر سیاسی، اهمیت زیادی به آن داده‌اند و رساله ویژه‌ای در بحث حکومت اسلامی به یادگار گذاشته‌اند و اندیشه نظام سیاسی اسلام را بحث و بررسی کرده‌اند. اولین آن‌ها میرزای نائینی رحمه الله و دومین، حضرت امام خمینی رحمه الله می‌باشند.

۳_۱_ دیدگاه میرزای نائینی رحمه الله

میرزای نائینی از علمای نجف اشرف بود، که در کنار آخوند خراسانی رحمه الله و شیخ عبدالله مازندرانی رحمه الله، نهضت مشروطه ایران را پشتیبانی می‌کرد. با پیدایش انقلاب مشروطیت در ایران، بار دیگر توجه اندیشه ورزان ایرانی، به‌ویژه علمای برجسته را به مسئله حکومت و نظام حکومتی اسلام، جلب کرد، ایشان با نگارش کتاب «تنبيه الامه و تنزيه المله» به بیان چگونگی حکومت اسلامی، بلکه به منظور توجیه شرعی حکومت مشروطه، پرداخت.

با شرح مؤلفه‌های حکومت اسلامی در دنیای معاصر، سعی کرد جایگاه مردم را در نظام اسلامی به گونه‌ای تبیین نماید تا از یک سوی، حاکمیت دین در جامعه لطمه نبیند و از سوی دیگر، آزادی‌های مشروع و مشارکت‌های حیات‌بخش جامعه محفوظ بماند. نوشته نائینی، هر چند به طور مستقیم، به حکومت اسلامی مربوط نمی‌شود، ولی در توجیه مشروطه، وجوهی از حکومت اسلامی که خود از آن به سلطنت اسلامی تعبیر می‌کند، بیان شده است. از کلام نائینی به خوبی روشن می‌شود که شرایط را برای طرح تمام نمای حکومت اسلامی، مناسب نمی‌دید. او، تنها برخی از اصول و قواعد حکومت اسلامی را مطرح کرده است (حائری، ۱۳۶۴: ۳۳۵).

۳_۱_۱_ مبانی اندیشه نائینی

براساس نظر مرحوم نائینی رحمه الله، حکومت در اسلام، عبارت است: از امانت داری، ولایت بر نظم، حفظ و اقامه سایر وظیفه‌ها و سیاست‌ها به منزله شبانی گله است. بنابراین، حکومت اسلامی شورایی و عمومی است، نه استبدادی. ماهیت حکومت اسلامی، نه تنها ولایت بر سیاست امور

امت است، بلکه بنیاد آن به مشارکت تمام ملت در نوعیات مملکت و برمشورت با عقلایی است که عبارت است از شورای عمومی ملی، آزادی و مساوات همه آحاد امت.

مرحوم نائینی رحمته الله حکومت مشروطه را صددرصد اسلامی نمی‌داند؛ اما آن را در مقایسه با حکومت استبدادی، به حکومت اسلامی نزدیک‌تر می‌داند و به همین دلیل، انتقال از حکومت استبدادی به مشروطه را مورد حمایت قرار می‌دهد (غروی نائینی، ۱۳۸۲: ۵۲).

۳_۱_۲_ همراه با روشنفکران غربزده

میرزای نائینی رحمته الله و روشنفکران غربزده، همانند: آخوند زاده، ملکم خان، مستشار الدوله و... در مشروطه‌خواهی مشترک بودند، هرچند هدف آن‌ها متفاوت بود، ولی به اسلام اعتقادی نداشتند و خواستار بی‌قید و شرط مشروطه غربی بودند. شماری از آنان: هدف‌های واقعی خود را پنهان می‌کردند و گاهی از اسلام سخن می‌گفتند، مشروطه و اسلام را یکی می‌دانستند، اما در واقع بر این باور بودند که نظام‌های نو غربی برتر از نظام سیاسی اسلام است.

مرحوم نائینی رحمته الله بر این باور بود که: مردم در چهارچوب مقررات شریعت اصالت دارند و هرگز اجازه ندارند قانون شریعت را تغییر دهند. قانون‌گذاری در اسلام تشریع است، شارع در اسلام جز خداوند و یا پیامبر صلی الله علیه و آله نمی‌تواند باشد. بنابراین، نمایندگان مجلس شورای ملی، نمی‌توانند به قانون‌گذاری بپردازند (حائری، ۱۳۶۴: ۳۳۵).

۳_۱_۳_ حکومت پیشنهادی میرزای نائینی

مرحوم نائینی رحمته الله حکومت خود را حکومت قدر مقدور یا قدر قوه که قالب نظام مشروطه است، نامید. بر این باور است که در شرایط خاص، انقلاب مشروطه، بهتر از حکومت پادشاهی خودکامه قاجاریه می‌باشد و اثبات می‌کند که در زمان حاضر، نظام مشروطیت، نه در حد مشروعیت حکومت امام معصوم علیه السلام و یا فقیه جامع الشرایط است و نه در حد نظام استبدادی، و هیچ کدام شایستگی تأیید را ندارد (الگار، ۱۳۹۶: ۲۷۵).

۳_۲_ دیدگاه امام خمینی رحمته الله

امام خمینی با استناد به حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام حکومت آن‌ها را حکومتی انسان‌ساز دانسته و با محور قرار دادن حکومت‌شان، به مبارزه با عملکردهای شاه و دفاع از تلاش‌های خود

و عالمان دیگر اسلام در راه تشکیل حکومت اسلامی واقعی و مبارزه فکری و تبلیغی علیه افکار باطل به حکومتی که مد نظرشان بوده است پرداخته و برخی مشخصه‌های آن را به رؤسا و مقامات بلند پایه نظام اسلامی توصیه کردند:

«آن طرز حکومت اسلام طرز حکومت آدم سازی است. مثل پیامبر ﷺ که رئیس اسلام است، امیرالمؤمنین (علیه السلام) که بعد از او رئیس اسلام بود. شما خود آنها را ببینید، پیغمبری که با مردم دیگر وقتی می‌نشست معلوم نبود آقا کدام است و نوکر کدام است. حکومتی که مد نظر امام ﷺ بود از این منظر بود که حکومت اسلام حکومت قانون است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۹۵).

۴_ ضرورت تشکیل حکومت اسلام

تشکیل حکومت و ایجاد نهاد حاکمیت، یک وظیفه دینی است. زیرا ریشه در قرآن و سنت و سیره عملی پیامبر ﷺ دارد. احکام شریعت اسلام نیز به گونه‌ای است که اجرای کامل آن جز در سایه تشکیل حکومت تابع شرع میسر نیست. دین اسلام علاوه بر احکام عبادی فردی مشتمل بر سلسه‌ای از احکام است که غرض از آن تنظیم و تعدیل روابط اجتماعی است و پیامدهای کیفری و حقوقی خاصی دارد که بدون تشکیل حکومت قابل اجرا نیست که بیان می‌شود (همان: ۱۳۶۸):

۴_۱_ اهمیت حکومت اسلامی

حدیث غدیر از جانب خدا، سپس پیامبر اکرم ﷺ ارزش زیادی دارد؛ به این دلیل است که خدای تبارک و تعالی اگر امام علی (علیه السلام) را حاکم قرار داد مسئله حکومت و سیاست است، و این حکومت، سیاست را امر کرده که پیامبر اکرم ﷺ آن را به امام علی (علیه السلام) واگذار کند، چنانچه خود رسول خدا ﷺ سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست؛ این سیاست‌های حکومتی که عجین با سیاست است، در روز عید غدیر خم برای حضرت علی (علیه السلام) ثابت شد. در روایت است که:

«أَبُو جَعْفَرٍ (علیه السلام) بَنَى الْإِسْلَامَ عَلَى خَمْسٍ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ وَ حِجِّ الْبَيْتِ وَ صَوْمِ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ الْوَلَايَةِ لَنَا أَهْلِ الْبَيْتِ» (کلینی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۲۹؛ مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۶: ۳۰۷)؛
این ولایت، ولایت کلی امامت نیست، آن امامتی که هیچ عملی معقول نیست؛ قبول نمی‌شود الا به اعتقاد به امامت، این معنایش این امامت تنها نیست.

آنکه خدای تبارک و تعالی خود جعل کرد به دنبال آن برای ائمه (علیهم السلام) جعل شده کرد، حکومت است، اما بسیاری از ائمه ما حکومت نداشتند؛ امام علی (علیه السلام) در یک برهه از زمان به حکومت رسید، امام حسن (علیه السلام) هم یک مدت بسیار کمی به حکومت رسید، مابقی ائمه حکومت نداشتند، لیکن نگذاشتند که این حکومت ثمر پیدا کند (موسوی خمینی، ۱۳۷۴: ۱۸).

۴_۲_ حکومت عدل الهی

حکومت به معنای دعا خواندن و نماز نیست، حکومت، سبب اقامه همه احکام می شود، خود حکومت یک دستگاه سیاسی است. کسی که می گوید دین از سیاست جداست، خدا، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ائمه هدی (علیهم السلام) را تکذیب کرده است.

اگر صدای غدیر بلند است و برای غدیر ارج قائل شده اند، برای این است که اقامه ولایت، یعنی با رسیدن حکومت به دست صاحب حق، همه این مسائل حل می شود، همه این انحرافات از بین می رود. اگر حکومت عدل به پا شود، اگر گذاشته بودند که حضرت امیر (علیه السلام)، حکومتی را که می خواهد به پا کند، تمام انحرافات از بین می رفت و محیط، یک محیط صحیح و سالم می شد. که آن وقت مجال برای همه اشخاص که دارای افکار هستند، «عرفا، حکما، فقها و...» پیدا شود.

ولایت اصلی اسلام مسئله حکومت است، (آن چیزی که برای ائمه (علیهم السلام) ما قبل از غدیر نیز مهم بوده است) غدیر آمده است که بفهماند سیاست به همه مربوط است اما این انحراف را باور کردیم: سیاست به ما چه ربطی دارد؟ در صورتی که در هر عصری باید حکومتی با سیاست عادلانه باشد که بتواند به واسطه آن سیاست؛ اقامه صلاه، اقامه صوم، اقامه همه معارف را داشته باشند تا راه برای افراد صاحب افکار که افکارشان را با دلگرمی و با آرامش ارائه بدهند، باز باشد. پس این ولایت عبارت است از: حکومت، که حکومت مجری آن است، پس مسئله اصلی امامت حکومت و سیاست است (همان: ۲۰).

۴_۳_ حکومت سیاسی پیامبران

عرفان اصلی و سلوک اصلی دست پیامبران (صلی الله علیه و آله) و ائمه (علیهم السلام) بود، اگر سلوک و عرفان برای آنها مهمتر از حکومت بود قطعاً یک گوشه می نشستند و ذکر می گفتند، و در صدد تشکیل حکومت نبودند، برعکس حضرت موسی (علیه السلام) به سمت فرعون رفت تا حکومت او را رد و نهد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شخصاً حکومت سیاسی تشکیل داد. تا عدالت ایجاد شود و به تبع آن، فرصت برای ارائه

علم، آموزه‌ها، فنون و هنر دارد. وقتی که محیط آشفته است نمی‌تواند در آن محیط آشفته اهل عرفان، اهل فلسفه و فقه شد. وقتی حکومت، یک حکومت عدل الهی باشد و عدالت را جاری کنند و نگذارند که فرصت طلب‌ها به مقصد خودشان برسند، یک محیط آرام پیدا می‌شود. حال با این مباحث که مطرح شد لزوم حکومت را بهتر می‌توان بیان کرد:

﴿قطعاً درباره لزوم حکومت هرچه گفته شود، مانند آن است که در خصوص فواید و یا ضرورت وجود آب و هوا برای زندگی انسان و جانوران گفته شود و در ضرورت و اهمیت آن همین‌بس که امروز بلکه هیچ روزی و در هیچ نقطه‌ای از زمین جامعه‌ای نبوده است که بتواند بدون حکومت زندگی کند و لذا مسئله حکومت و زمام داری دارای سوابق طولانی است که ابتدای آن در تاریخ معلوم نیست، ولی می‌توان گفت هیچ روزی بر فرزندان آدم نگذشته است که در آن بدون حکومت و بدون حاکمی به سر برده باشند﴾ (همان: ۱۵)

شرع مقدس، حاکم جامعه اسلامی را امام نامیده است و رسول اکرم صلی الله علیه و آله هم می‌فرماید: که اگر در روی زمین فقط دو نفر باشند البته یکی از آن دو امام خواهد بود، زیرا بشر نمی‌تواند بدون پیشوا و رهبر به زندگی خود ادامه دهد و به سوی کمال و هدف خود پیش برود. برای ضرورت و وجوب تشکیل حکومت، دلایل فراوانی وجود دارد که در این نوشتار به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود (همان، ۱۳۷۸، ج ۲۰: ۴۰۹).

۵_ حکومت اسلامی از دیدگاه عقل و شرع

خداوند متعال، آفریننده ما و آفریننده همه موجودات است، ایجاد، رشد، تربیت و هدایت همه نیز به دست اوست و اختیار دارد تمام شئون مخلوقات خویش را تصرف کند، پس تنها کسی که حکومت بر دیگری دارد کسی است که از طرف خدا باشد حال به اثبات حکومت فرستاده خدا می‌پردازیم:

۵_۱_ حکومت اسلامی از دیدگاه عقل

هدف بعثت و کار انبیاء تنها بیان احکام نیست، در حقیقت مهمترین وظیفه انبیاء برپایی یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است، البته با بیان احکام، نشر تعالیم و عقاید الهی ملازم است. به طور کلی انسان‌ها بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا

می‌کند و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است، خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود مانند رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا نکنند.

قرآن کریم و سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله در مبحث حکومت و سیاست بیشترین احکام را دارند در صورتی که در سایر چیزها این مقدار احکام ندارند، بسیاری از احکام عبادی اسلام، عبادی سیاسی است که غفلت از آنها مصیبت‌های زیادی را به بار می‌آورد. نمونه آن زندگی سیدالشهداء است، امام علیه السلام جای دعا و نماز خواندن دست به قیام زد برای احیاء حکومت اسلامی، صرف اینکه حکومت اسلامی در معرض خطر و نابودی بود. امام علیه السلام نیز در این زمینه می‌فرمایند:

«ما برای این که وحدت اسلام را تأمین کنیم، برای این که وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز این که تشکیل حکومت بدهیم» (همان، ۱۳۷۴: ۲۷)

ضرورت نجات محرومان و مبارزه با ظالمان، را در ایجاد دولت اسلامی مشخص و محرز می‌کند؛ «ما وظیفه داریم مردم مظلوم و محروم را نجات دهیم. ما وظیفه داریم پشتیبان مظلومین و دشمن ظالمین باشیم» (همان).

۵_۲_ حکومت اسلامی بر مبنای فطرت

انسان با فطرت و نهاد خدادادی خود بدون هیچ معلمی درک می‌کند و می‌داند که هرگز جامعه‌ای نمی‌تواند بدون رهبر باشد، مانند یک کشور، یک روستا، قوم، قبیله حتی یک خانه که از معدودی از افراد تشکیل می‌شود، بدون سرپرست و زمام‌داری که چرخ آن را به کار اندازد، نمی‌تواند به زندگی ادامه دهد. اعضای جامعه انجام دادن کار را مرهون وجود رهبر و سرپرست جامعه می‌شمارند و این معنا را هر کسی پیش خود درک می‌کند. به همین دلیل در حفظ آن می‌کوشد و حتی اگر بخواهد برای چند روز هم غیبت کند بی‌شک جانشینی به جای خود برمی‌گزیند و هیچگاه حاضر نمی‌شود که قلمرو حکومت و فرمانروایی خود را رها کرده و از بقا و زوالش چشم‌پوشد.

دین اسلام که به نص کتاب و سنت، احکامش بر اساس فطرت استوار است و این یک فرهنگ است که همه آن را می‌فهمند. همچنین عنایت و توجه ویژه‌ای که خدای متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

به اجتماعی بودن این دین دارند، از این قانون فطرت قابل انکار نیست، بنابراین، مسئله حکومت و رهبری بر مردم براساس فطرت انسان است (علامه طباطبائی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

۶_ ویژگی حکومت اسلامی

در حقیقت، مهم‌ترین وظیفه انبیاء، برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است که البته با بیان احکام و نشر تعالیم و عقاید الهی ملازمه دارد؛ چنانکه این معنا از آیه شریفه به وضوح پیدا است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید (۵۷): ۲۵)؛ هدف بعثت‌ها به طور کلی این است که مردم براساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده که این، با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است (همان، ۱۳۷۴: ۷۰)، که امام رحمته در این مورد فرمودند:

﴿با توجه به این که حفظ نظام جامعه از واجبات مورد تأکید شرایع الهی است و بی نظمی و پریشانی امور مسلمانان نزد خدا و خلق امری نکوهیده و ناپسند است، و پر واضح است که حفظ نظام و سدّ طریق اختلال، جز به استقرار حکومت اسلامی در جامعه تحقق نمی‌پذیرد، لذا هیچ تردیدی در لزوم اقامه حکومت باقی نمی‌ماند. علاوه بر آن چه گفتیم، حفظ مرزهای کشور اسلامی از هجوم بیگانگان و جلوگیری از تسلط تجاوزگران بر آن، عقلاً و شرعاً واجب است. تحقق این امر نیز جز به تشکیل حکومت اسلامی میسر نیست﴾ (همان: ۲۳).

همچنین با استناد به بخشی از خطبه امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه که در آن امام علی علیه السلام می‌فرماید:

﴿أَمَّا وَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَبَرَأَ النَّسَمَةَ، لَوْلَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَقِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يُقَارُّوا عَلَى كِظَّةٍ ظَالِمٍ وَلَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ، لَا تَقِيَتْ حَبَلَهَا عَلَى غَارِبِهَا﴾ (نهج البلاغه: خطبه ۳)

هان! سوگند به آن که بذر را بشکافت و جان را بیافرید، اگر حضور یافتن بیعت کنندگان نبود و حجت بر لزوم تصدی من با وجود یافتن نیروی مددکار تمام نمی‌شد، و اگر نبود

که خدا از علمای اسلام پیمان گرفته که بر پرخوری و غارتگری ستمگران و گرسنگی جانکاه و محرومیت ستمدیدگان خاموش نمانند، زمام حکومت را رها می‌ساختم.

امام خمینی رحمه الله با استناد به کلام امیر المؤمنین علیه السلام نجات مردم محروم و مبارزه با سلطه‌گری و سلطه‌جویی را از اهداف تشکیل دولت اسلامی می‌دانند (همان، ۱۳۸۹، ج ۷: ۷۰).

از این رو به اهمیت حکومت از نظر امام رحمه الله می‌پردازیم:

۶_۱_ عدالت اجتماعی

در دیدگاه امام خمینی رحمه الله عدالت اجتماعی، یکی از اهداف مهم و اساسی برای مبارزات انبیاء و همچنین بالتبع از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی است؛ اما هدف نهایی و اصلی نیست؛ بلکه عدالت اجتماعی، مقدمه امر مهم‌تری هست.

اینکه توهم می‌شود که فرق ما بین رژیم اسلامی انسانی با سایر رژیم‌ها این است که در این عدالت هست، این صحیح است لکن فرق این نیست، فرقها هست. یکی از فرقه‌هایش قضیه عدالت اجتماعی است. هیچ یک از رژیم‌های دنیا، غیر از آن رژیم توحیدی انبیاء، توجهش به معنویات انسان نبوده است؛ در نظر نداشته است که معنویات را ترقی بدهد. آنها همه در دنبال این بوده اند که از مادیات آن استفاده و یک نظام مادی در عالم ایجاد کنند. و انبیاء اصلش آمده‌اند برای تزکیه نفوس انسانی؛ تعلیم و تربیت کتاب و حکمت و مهار کردن این طبیعت ﴿﴾ (همان، ۱۳۸۹، ج ۸: ۲۵۵)

براساس این مکتب، در حکومت و جامعه باید تمامی اقشار جامعه از حقوق برابر برخوردار و همه در برابر عدالت مساوی باشند، همچنین امام به شایستگی‌های افراد هم توجه دارند. در حکومت باید، قانون و موازین قانونی بر آن حاکم بوده، مسئولان در صدد جلب امتیازات ویژه برای خود نباشند و همواره با خدمتگزار مردم دانستن خود، به دنبال پر کردن شکاف‌های طبقاتی به نفع محرومان باشند (همان، ج ۱۵: ۲۱۳).

۶_۲_ استقلال و آزادی

بدون شک، امام رحمه الله و آحاد ایران اسلامی برای رسیدن به استقلال و آزادی مبارزه کردند؛ اما مستقل بودن و به دست آوردن آزادی، یکی از اهداف انقلاب و از اهداف متوسط آن است، رهبر فقید انقلاب در این باره می‌فرمایند:

«آزادی تنها، سعادت ملت نیست، استقلال تنها، سعادت ملت نیست، مادیت تنها، سعادت ملت نیست، این‌ها در پناه معنویات، سعادتند، معنویات، مهم است. بکوشید تا معنویات تحصیل کنید، علم تنها فایده ندارد، علم با معنویات علم است، ادب تنها فایده ندارد، ادب با معنویات. معنویات است که تمام سعادت بشر را بیمه می‌کند، کوشش کنید در تحصیل معنویات، در خلال علم که تحصیل می‌کنید، معنویات را تحصیل کنید. دانشگاه‌ها معنویت پیدا بکنند، مدارس معنویت پیدا بکنند، مکتب‌ها معنویت پیدا بکنند، تا ان شاء الله سعادت‌مند بشوند» (همان، ج ۷: ۵۳۴)

انسانی که متعهد است، انسانی که مذهب است، دست ظالم را کوتاه می‌کند؛ لکن مقصد همین نیست، این یکی از خدمات‌هایی است که می‌کند، آزادی برای مردم تأمین می‌کند؛ لکن این یکی از مقاصد است، همه این نیست. استقلال برای کشور تأمین می‌کند؛ لکن همه مقصد این نیست. رفاه برای امت درست می‌کند؛ لکن مقصد این نیست (همان: ۵۳۲).

ج) رفاه و امنیت

به یقین یکی از اهداف حکومت اسلامی، تأمین امنیت و رفاه برای آحاد مردم بوده و هست، بدون تأمین نیازهای ابتدایی مردم، رشد فرهنگی و معنوی بسیار سخت خواهد بود؛ اما در تفکر امام علیه السلام رفاه و امنیت هم از اهداف متوسط و میانی و مقدمه برای هدف اصلی است. ایشان می‌فرمایند:

«آیا رفاه ملت و رسیدن ملت به چیزهای مادی، آخر مقصد است؟ انبیاء آمده‌اند تا مردم را، تا جامعه را، ترتیبی بدهند که رفاه زندگی مادی آن‌ها فراهم باشد؟ مقصد انبیاء این بوده است که مستکبرین بروند و مستضعفین به نوای دنیایی برسند یا مقصد بالاتر از این‌هاست؟ این همه انبیاء آمده‌اند و دعوت کردند و کشته شدند، جنگ‌ها کردند و زحمات‌ها کشیدند، فقط برای این بود که مستکبرین را کنار بزنند و برای توده‌های مردم رفاه حاصل کنند؟ یا مقصد بالاتر از این‌هاست؟ خدای تبارک و تعالی که انبیا را فرستاده است برای تعمیر دنیا فقط فرستاده است یا مقصد بیشتر از این‌هاست، بالاتر از این‌هاست؟» (همان: ۵۳۰).

رژیم اسلامی مثل رژیم‌ها و مکتب‌های مادی نیست، مکتب‌های مادی، تمام همتشان این است که مرتع درست بشود! تمام همت این است که منزل داشته باشند، رفاه داشته باشند. اسلام، مقصدش بالاتر از این‌هاست، مکتب اسلام یک مکتب مادی نیست؛ یک مکتب مادی معنوی است.

مادیت را در پناه معنویت، قبول دارد، معنویات، اخلاق، تهذیب نفس. اسلام برای تهذیب انسان آمده است؛ برای انسان‌سازی آمده است. همه مکتب‌های توحیدی برای انسان‌سازی آمده‌اند، ما مکلفیم انسان بسازیم، خانم‌ها مکلفید در دامن‌های خودتان انسان مهذب بار بیاورید، مقصد اسلام و مقصد همه انبیاء این است که آدم‌ها را تربیت کنند، صورت‌های آدمی را آدم معنوی و واقعی کنند. از نظر انبیاء مهمترین چیز این است که انسان درست بشود، اگر انسان تربیت شد، همه مسائل حل است، یک مملکتی که دارای انسان مهذب است، تمام مطالبش حل است (همان: ۵۳۲).

۳_۶_ بعد مادی و معنوی

استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و رفاه، همه از امور لازم و ضروری برای امت و حکومت اسلامی است؛ اما این‌ها فقط ابزار و مقدمه برای رسیدن مردم به معنویات و اخلاق اسلامی هستند، تا با فراهم شدن شرایط، افراد جامعه بتوانند به تهذیب نفس بپردازند و از این راه به سعادت دنیا و آخرت دست یابند؛ از این رو حضرت امام رحمته‌الله در جلسات و ملاقات‌های مختلف با مسئولان و آحاد مردم و همچنین در بیشتر نوشته‌هایشان بر مسئله تهذیب نفس و توجه به معنویات و حق تعالی تأکید می‌کردند. ایشان می‌فرمایند:

«اسلام برای تأمین نیازها نیامده است! اسلام برای تأمین معنویات آمده است، همه‌اش فریاد از مادیات نباشد که این کار بر خلاف مسلک اسلام است، معنویات اگر تحقق پیدا کرد، مادیات تأمین می‌شود و به دنبالش هست. اسلام مادیات را به تبع معنویات قبول دارد؛ مادیات را مستقلاً قبول ندارد. اساس، معنویات است. یک کشور با معنویاتش کشور است» (همان: ۵۳۳).

ایشان در دیدار برخی از ائمه جمعه می‌فرمایند:

بنابراین آن چیزی که در رأس همه امور است، برای همه ماها، اول تهذیب نفس است و در خلال آن تهذیب مردم است. اگر انسان خودش مهذب نباشد، نمی‌تواند دیگران را تهذیب کند. حرف، اثر ندارد... تمام آن مسائلی که در اسلام است، حتی مسائل سیاسی‌اش، مسائل تهذیبی است، برای درست کردن آدم است. ما نباید همه مسائل را حالا دنبال مسائل سیاسی قرار بدهیم، باید همه مسائل را دنبال مسائل اسلامی و خصوصاً این وجهه تهذیب مردم قرار دهیم، شما ملاحظه می‌فرمایید که لحن قرآن در این باب از همه ابواب دیگر، زیاده‌تر و بیشتر تأکید در آن دارد؛ چندین آیه قسم هست و بعد از آن

﴿قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾ (شمس (۹۱)، ۱۰ و ۹) (همان، ۱۳۸۹، ج ۱۵:

(۵۰۶)

این به ما می‌فهماند که اساس مسائلی که همه چیز به آن درست می‌شود، آن تهذیب است و اساس همه مسائلی که انحرافی است، این عدم تهذیب است؛ بنابراین باید ما سرلوحه همه امورمان را این قرار بدهیم. ایشان این هدف مقدس را فقط برای جامعه اسلامی ایران مطرح نمی‌کنند؛ بلکه از نظر ایشان، هدف نهایی تمام انقلاب‌های اسلامی باید پرداختن به معنویات باشد (همان: ۵۰).

تمام مسائلی که هست، این است که ما می‌خواهیم دست ظالم‌ها را کوتاه کنیم ان شاء الله و می‌خواهیم که قدرت‌ها را سرکوب کنیم و پایشان را از این بلاد مسلمین کوتاه کنیم؛ ان شاء الله. همه این‌ها مقدمه این است که یک آرامشی در این بلاد پیدا بشود و دنبال این آرامش، یک سیر روحی پیدا بشود، یک هدایت به سوی خدا پیدا بشود، آن چیزی که اساس است سیر الی‌الله است، توجه به خداست. همه عبادات برای اوست. همه زحمات انبیا از آدم تا خاتم برای این معنا هست که سیر الی‌الله باشد، شکستن بت نفس که بالاترین بت‌هاست دنبال او شکستن بت‌های دیگر (همان، ج ۱۹: ۷۰).

۴_۶ سیره امام علیه السلام

چنانکه سیره شخصی امام راحل این‌گونه بود که حتی در دوران مبارزات و بعد از انقلاب، در زمان رهبری و اداره جنگ، بیشترین اهمیت و اهتمام را به نماز اول وقت و تلاوت قرآن و سحرخیزی و توسل به اهل بیت علیهم السلام داشتند و همین روحیه را به جبهه‌های جنگ و جوانان جامعه تزریق کردند تا جایی که به برکت همین معنویت برخاسته از سجاده و نفس قدسی امام، صحنه‌های ماندگاری را در جبهه‌ها و مبارزات آفریدند. مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در این مورد می‌فرمایند:

«چنانچه مقررات الهی مستقر شد نظم متکی به اسلام به وجود آمد و عدالت اجتماعی تحقق پیدا کرد، هنوز یک هدف متوسط، یا در واقع یکی از مراحل راه، طی شده است. مرحله بعد، آن است که مردمی که در این نظام، به آسودگی، بی‌دغدغه و با برخورداری از عدل زندگی می‌کنند، برای تخلق به اخلاق حسنه، فرصت و شوق پیدا کنند. این، آن چیزی است که من خواستم روی آن تکیه بکنم و می‌خواهم این نکته را عرض بکنم که

بعد از تشکیل حکومت، این هدف است؛ بلکه بعد از تشکیل نظام عادلانه و استقرار عدالت اجتماعی و حکومت واقعاً اسلامی، هدف این است. این، هدف بعدی است. انسان‌ها باید به اخلاق تخلق پیدا کنند که البته تخلق به اخلاق حسنه هم موجب تعالی و تکامل معنوی و روحی و ... (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۰: ۲۶).

این است کلام و هدف امام خمینی رحمته الله علیه که باعث می‌شود تمام جوانان عاشق و شیدای او شوند زیرا این اثر معنوی حاکم بر آن است.

جمع بندی:

حکومت در لغت به معنی فرمانروایی و حکمرانی است و اگر با صفتی به کار رود، برای بیان نوع رژیم سیاسی، و در اصطلاح، فرایند اجرای منظم سیاست‌ها و تصمیمات مقامات اداری درون یک دستگاه سیاسی در قلمرو معین، و اقتدار آن به وسیله یک نظام حقوقی و با استفاده از زور در اجرای سیاست‌هایش حفظ می‌گردد.

یکی از مهمترین مسائلی که اسلام برای آن اهمیت فراوانی قائل است حکومت است که اسلام زمانی به هدف نهایی خود می‌رسد که حکومت تشکیل شده باشد. حکومت اسلامی برای اهل سنت اهمیت زیادی دارد، اما حکومت از دیدگاه شیعه، وسیله‌ای برای تحقق احکام و الهی برای سعادت دنیا و آخرت بشر است.

مرحوم نائینی رحمته الله علیه سعی کرد جایگاه مردم را در نظام اسلامی به گونه‌ای تبیین نماید تا از یک سوی، حاکمیت دین در جامعه لطمه نبیند و از سوی دیگر، آزادی‌های مشروع و مشارکت‌های حیات بخش جامعه محفوظ بماند. نظر مرحوم نائینی رحمته الله علیه به حکومت اسلامی مربوط نمی‌شود، اما بهتر از حکومت پادشاهی خودکامه قاجاریه می‌باشد و اثبات می‌کند که در زمان حاضر، نظام مشروطیت، نه در حد مشروعیت حکومت امام معصوم علیه السلام و یا فقیه جامع الشرایط است و نه در حد نظام استبدادی، که به هیچ روی شایستگی تأیید را نداشته باشد.

تشکیل حکومت و ایجاد نهاد حاکمیت، وظیفه دینی قلمداد می‌شود زیرا این برداشت، ریشه در قرآن و سنت و سیره عملی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دارد. خدای تبارک و تعالی این حکومت را و این سیاست

را امر کرد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام واگذار کند، چنانچه خود رسول خدا صلی الله علیه و آله سیاست داشت و حکومت بدون سیاست ممکن نیست.

حکومت یک دستگاه سیاسی است که به معنای دعا خواندن و نماز نیست، بلکه حکومت، سبب اقامه همه این احکام می شود، کسی که می گوید دین از سیاست جداست، خدا، رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام را تکذیب کرده است. عرفان اصلی و سلوک اصلی دست پیامبران صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام بود، اگر سلوک و عرفان برایشان مهمتر از حکومت بود یک گوشه می نشستند و ذکر می گفتند، و در صدد تشکیل حکومت نبودند.

عقل می گوید: مهمترین وظیفه انبیاء برقرار کردن یک نظام عادلانه اجتماعی از طریق اجرای قوانین و احکام است. انسان ها بر اساس روابط اجتماعی عادلانه نظم و ترتیب پیدا کرده و این با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان پذیر است. انسان با فطرت خود درک می کند که هرگز جامعه ای نمی تواند بدون رهبر باشد، حتی یک خانواده بدون بزرگتر و سرپرست نمی تواند به زندگی ادامه دهد. در جامعه نیز بر حسب فطرت درک می کنیم بدون رهبر ممکن نیست.

ویژگی های حکومت اسلامی: عدالت اجتماعی، استقلال و آزادی، رفاه و امنیت، بعد مادی و معنوی است. استقلال، آزادی، عدالت اجتماعی و رفاه، همه از امور لازم و ضروری برای امت و حکومت اسلامی است؛ اما این ها فقط ابزار و مقدمه برای رسیدن مردم به معنویات و اخلاق اسلامی هستند، تا با فراهم شدن شرایط، افراد جامعه بتوانند به تهذیب نفس بپردازند و از این راه به سعادت دنیا و آخرت دست یابند.

سیره شخصی امام صلی الله علیه و آله بعد مادی و معنوی بود که حتی در دوران مبارزات و بعد از انقلاب، در زمان رهبری و اداره جنگ، بیشترین اهمیت و اهتمام را به نماز اول وقت و تلاوت قرآن و سحرخیزی و توسل به اهل بیت علیهم السلام داشتند و همین روحیه را به جبهه های جنگ و جوانان جامعه تزریق کردند تا جایی که به برکت همین معنویت برخاسته از سجاده و نفس قدسی امام صلی الله علیه و آله، صحنه های ماندگاری را در جبهه ها و مبارزات آفریدند.

فهرست منابع

*قرآن کریم.

*نهج البلاغه.

کتاب فارسی:

- ۱_ آشوری، داریوش؛ دانش نامه سیاسی، تهران، مروارید، چاپ سوم، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۲_ الگار، حامد؛ دین و دولت در ایران، ابوالقاسم سری، تهران، ۱۳۹۶ ه.ش.
- ۳_ تام، باتامور؛ جامعه شناسی سیاسی، منوچهر صبوری، تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۴_ حائری، عبدالهادی؛ تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ه.ش.
- ۵_ حسینی خامنه‌ای، سیدعلی؛ اخلاق ولایت و معنویت در آینه نگاه مقام معظم رهبری، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر، چاپ سوم، ۱۳۹۰ ه.ش.
- ۶_ دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه دهخدا، تهران، انتشارات ایران، ۱۳۷۷ ه.ش، ج ۹.
- ۷_ طباطبایی، محمدحسین؛ شیعه در اسلام، هادی خسروشاهی، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۸ ه.ش.
- ۸_ غروی نائینی، محمد حسین؛ نبیه الامه و تنزیه المله (یا حکومت از نظر اسلام)، سید محمود طالقانی، تهران، بوستان کتاب، ۱۳۸۲ ه.ش.
- ۹_ قرشی بنایی، علی اکبر؛ قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ شانزدهم، ۱۳۸۶ ه.ش، ج ۶.
- ۱۰_ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول الکافی، مصطفوی، تهران، کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ ه.ش، ج ۳.
- ۱۱_ گیدنز، آنتونی؛ جامعه شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، چاپ چهارم، ۱۳۶۸ ه.ش.
- ۱۲_ مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، تهران، کتابخانه مسجد حضرت ولی عصر علیه السلام، حجه الاسلام سید ابوالحسن موسوی همدانی، ۱۳۶۳ ه.ش، ج ۲۵.

- ۱۳- معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۸ه.ش.
- ۱۴- موسوی خمینی، سید روح‌الله؛ ولایت فقیه، بیروت، لبنان، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ سوم، ۱۳۷۴ه.ش.
- ۱۵- موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه‌امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ه.ش، ج ۱۳.
- ۱۶- موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه‌امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ه.ش، ج ۴.
- ۱۷- موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه‌امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ه.ش، ج ۷.
- ۱۸- موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه‌امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ه.ش، ج ۸.
- ۱۹- موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه‌امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ه.ش، ج ۱۵.
- ۲۰- موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه‌امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ه.ش، ج ۱۹.
- ۲۱- موسوی خمینی، سیدروح‌الله؛ صحیفه‌امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله‌علیه، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ه.ش، ج ۲۰.

کتاب عربی:

- ۱- موسوی خوانساری، محمدباقر؛ روضات الجنات، قم، دهاقانی (اسماعیلیان)، ج ۴، ۱۳۹۰ه.ش.

سایت

. (www.irna.ir/skhorasan)